افشره

چشمانت را ببند ، گوش هایت را بگیر و با همه ندیدن ها و نشنیدن ها در خیابان های شهر قدم بردار . خسته می شوی ، غم به دلت هجوم می آورد و ناامیدی به سراغت می آید و درست وسط قلبت می نشیند . تازه می فهمی که این شهر جایی برای تو ندارد چه بسا برای همیشه پشت در ناامیدی بمانی ، طاقت این درد را نداری اما هستند افرادی که نمی بینند ، نمی شنوند ، راه نمی روند و سخن نمی گویند اما همتی مضاعف دارند و عزمی جزم برای موفق شدن . رنگین کمانی از زنان تحصیل کرده هستند که با وجود معلولیت های مختلف بخشی از چرخ تولید را می چرخانند ، برخی های شان امید را می نویسند و حتی درس قهرمانی می دهند . برخی ها هم به ناتوانی نه گفته اند و هم خود ورزش و هم قهرمان پروری می کنند .

گزارشی از یک کارگاه متفاوت در بجنورد

داستان خانه اعتماد

اسدی

چشم دلت روشن، تو که با تاریکی چشمانت، چشم انتظار یاری ننشسته ای و از تمام سدهای نامهربانی گذشته ای. خانه ات آباد، تو که بدون پایی برای رفتن، راه روشن را در پیش گرفته ای و چرخ موفقیت را می چرخانی. ساز زندگی ات کوک، تو که از شنیدن صدای زندگی محرومی اما هر روز با صدای زنگ تلاش از خواب برمی خیزی و به سمت توانستن قدم بر می داری، فراتر از نامی هستی که با خود یدک می کشی با همه کمبودها و نبودن‌ها گاهی درسی هستی برای بعضی از افرادی که از نعمت سلامت جسم برخوردار هستند. با همه این ها خوب می دانم که جای خالی عصا و ویلچرت بدجور بر سنگ فرش خیابان خودنمایی می کند، می دانم که سمفونی اندوه پشت پلک هایت در حال نواخته شدن است و دلت دردمند تمام چیزهایی است که جای شان در زندگی ات خالی است. می دانم که می توانی چرا که توانستن را آغاز کرده ای، عزمت را جزم کن چرا که چرخ جهان با چرخ ویلچرت می چرخد.

در این گزارش به سراغ بلندهمتانی رفته ایم که قصیده بلند توانایی و قافیه ای خوش وزن را برای شعرپویش و امید سروده اند.

خانه «مهر و امید پویان مینو» یکی از آشیانه هایی است که پروانه هایی با معلولیت های مختلف در آن گرد هم آمده اند تا شعری نو بسرایند، شعری در وصف توانستن، در وصف بهار در زمستان، خورشید تابان در خزان، اینجا گوشه ای از شهر صدای چرخ خیاطی ناشنوایان بلندتر از هر جای دیگری شنیده می شود، گنج این خانه در دست تعداد زیادی از معلولان است که برخی نه می بینند، نه می شنوند، نه یارای سخن گفتن دارند و نه پایی برای رفتن با این حال هر روز صبح سوز پاییز را می شکافند و برای لبخندی دلنشین کنار هم جمع می شوند و رنگین کمانی از زنان تحصیل کرده هستند که با وجود معلولیت های مختلف بخشی از چرخ های تولید را می چرخانند، برخی هایشان امید را می نویسند و حتی درس قهرمانی می دهند.«شراره خاکشور» یکی از پروانه های عضو این خانه می گوید: سال ها عضو تیم والیبال نشسته بانوان بودم و از همان طریق با این مکان آشنا شدم و بدون وقفه و با امید کارم را در این مرکز شروع کردم.

وی با بیان این که در حال حاضر عضو تیم تیر اندازی با کمان معلولان و جانبازان است، اظهارمی کند: عاشق کارم هستم و نمی توانم از آن دور باشم، کار در من ریشه دوانده و به من جانی دوباره داده است.

نگاهش مهربان و صدایش محکم است، افتخار از صدایش می بارد، با این حال از در این خانه که بیرون می رود با همه انرژی که دارد برخی کمبودها مکدرش می کند، روحش را می خراشد و جای نگاه برخی ها را خالی می بیند.

تمام امیدش خانه مهر است و تمام آینده اش ماندن در این کار است. یکی دیگر از معلولان این مرکز ناشنواست و قدرت تکلم هم ندارد با این حال با انگشتان دستش می گوید: ۷ سال است که توانایی خود را کشف کرده و اینک برای کودکان عروسک های رنگارنگ می بافد.

سکوتش سنگین است اما برق نگاهش با کامواهای رنگی و صدای تیک تیک دستگاه که گره می خورد آتشی از شوق بلند می شود و لبخند را بر لبانت می نشاند.«مریم وحیدی» نویسنده مهربان این گروه است، سال ها ناامیدی را تجربه کرده و شاید در های امید را به روی خود بسته، اما با تصمیمی روی همت خود ایستاده و چرخ ویلچر خود را به سوی این خانه چرخانده است و اینک در بخش بسته بندی این خانه کار می کند.

این معلول توانمند می گوید: ۶ سال است که در این مکان کار می کنم و در این مدت در کنار کار توانستم کتابی با عنوان «روزنه ای در تاریکی» را به چاپ برسانم.او هم معتقد است که ورای این خانه، رنگ خاکستری بر خیابان ها و شهر نشسته است و جایی برای معلولان نیست. لبخندش اما معنی دیگری دارد، دلت را با خودش می برد به جایی دور، جایی در افق، یک روز پاییزی و ناخواسته گم می شوی در آرامش نگاه شان. چند نابینای مطلق می شناسید که عزم خود را جزم کرده اند تا از در خانه بیرون بیایند و به شهر سلامی بکنند، کم هستند این قشر از معلولان که زندگیشان در تاریکی مطلق خلاصه شده است و تاریکی کمبود ها هم بر زندگی آن ها سایه انداخته است. اما یکی هست که با وجود نابینایی مطلق سر سجاده نماز نشسته است و همانجا از روشنی دلش می گوید، از این که هیچ گاه ناامید نبوده و این گونه بوده که راهش به این مکان ختم شده است، دستانش می بینند و انجام می دهند، دنیا زیر انگشتانش مفهوم دیگری دارد، راز گل سرخ را می داند، راز برگ، راز صدای سپیدار در باد، راز موفقیت را. با همه امیدش حرف می زند، او مسئول بسته بندی لباس های جراحی است، رقص رنگ آبی و سبز در دستانش غوغا می کند. هر گوشه این خانه، آشیانه کوچک برای پرستوها و پروانه هاست، ۸ نفر در اتاق بسته بندی کار می کنند، همه معلول جسمی و حرکتی هستند و یک کم بینا را هم در کنار خود دارند، مدرک تحصیلی شان کارشناسی و کارشناسی ارشد است، اما بازار بی رحم کار آن ها را به اتاقک بسته بندی کشانده است. سخت است که کارشناس ارشد نرم افزار باشی و لباس های دوخته شده به دست دوستانت را بسته بندی کنی، سخت است که توانایی ات پشت درهای بسته بماند با این حال همه شاداب و شاد هستند، شیرین ترین لحظات شان به گفته آن ها در کنار هم بودن های هر روزه و کار در محیطی امن و تلخ ترین خاطرات شان مبهم است اما همه از مرگ ناخواسته یکی از همکارانشان غمگین هستند، نابینایی که مسیر روشن آسمان را گرفت و رفت.

بنای این خانه با جمع خیرانی نیک اندیش مستحکم شده و معلولان را پناه داده است. یک سوی این خانه سکوت مطلق است و فقط صدای خوردن سوزن به صفحه چرخ شنیده می شود، اینجا در سکوت همه چیز رنگ زندگی دارد. اینجا گوشه ای از این شهر پروانه ها خانه دارند، بالی برای پرواز نیست اما همتی برای بلند شدن وجود دارد.

> **لبخندش اما معنی دیگری دارد، دلت را با خودش می برد به جایی دور، جایی در افق، یک روز پاییزی و ناخواسته گم می شوی در آرامش نگاه شان**

ورزشکار قهرمان پرور

«امید جوادی فر» یکی دیگر از معلولان استان است که جبر زمانه و تاراج حادثه او را چرخ نشین کرده، دارای ضایعه نخاعی و ۸ سال است که دیگر کسی صدای پایش را بر سنگ فرش خیابان نشنیده است، با همه بحران های روحی و مصائب ناتوانی اما جرقه امید در زندگی اش زده شده و امروز یکی از بهترین مربی های جودوی استان است.

این مربی معلول می گوید: در گذشته مربی تیم کوراش و جودو بودم بعد از حادثه ای دچار ناامیدی و یاس شدم و بحران سختی را سپری کردم اما این ناتوان شدن نتوانست مانع ادامه کارم شود، یک روز خواسته شدم و خواسته را اجابت کردم. وی با بیان این که با تمام توانم برای پرورش استعدادها تلاش می کنم، اظهارمی کند: شاگردانی دارم که قهرمانان جهان هستند یکی از شاگردانم در روزهای گذشته در مسابقات جهانی کوراش دوم شد، یک دیگر از شاگردانم قهرمان جوانان جهان شد و دیگری هم مدال قهرمانی آسیا را دارد. هیچ چیز برای خودش نمی خواهد، تمام فکرش تامین امکانات برای شاگردانش است و البته بهترین خاطراتش هم با قهرمانی شاگردانش گره خورده است، ۴۵ سال دارد و هنوز امیدوار است که شاگردان بهتری به ورزش کشور تقدیم کند و امید دارد که روزی این استعداد ها دیده شوند. این مربی توانمند اما از بی توجهی به قهرمان ها گلایه دارد با این حال دست از تلاش برای رسیدن به قله موفقیت برنداشته است. کم نیستند معلولان توانمند استان که نام برخی از آن ها بر قله موفقیت ثبت شده است.

نه به ناامیدی

در هر سنی که باشید وقتی سرودن شعر توانستن را آغاز کرده باشید، سرتان را از پشت دیوار موانع بلند می کنید و روزنه امید را می یابید، شور امید که به دل تان بیفتد دیگر نمی توانید یک جا بند شوید فرقی هم نمی کند که کوچک باشید یا بزرگ، معلول یا از سلامت کامل جسمانی برخوردار باشید. «مارال سهرابی» یکی از کم توان جسمی و حرکتی استان است که شور ورزش در دلش خانه کرده و هیچ گاه نگاه ناتوان به خود نداشته، دانش آموزی ۱۲ ساله است اما به اندازه یک انسان بالغ امید دارد. از خردسالی عاشق پویایی و تحرک بوده و با این که معلولیت شدید حرکتی دارد اما چندی است توانسته وارد دنیای حرفه ای ورزش شود و اینک چند ماهی است که تلاش سرسختانه خود را برای قهرمان شدن آغاز کرده است. اولین زن کامپوند کار استان در رشته تیر اندازی با کمان است و بدون وقفه تمرین های خود را برای رسیدن به هدف انجام می دهد. مادر این دانش آموز می گوید: با این که او هم مانند همه معلولان جامعه درگیر مسائل و مشکلات است اما هیچ گاه نشنیدم که ناامید شود یا بگوید نمی توانم، بی وقفه امید دارد و شور زندگی و تحرک را می توان به خوبی در او دید.وی ادامه می دهد: با دانش آموزان معمولی در مدرسه ای معمولی درس می خواند و خستگی را نمی پذیرد و در کنار ورزش و درس فعالیت های فوق برنامه زیادی را انجام می دهد. وی می افزاید: آرزوهای زیادی دارد و از نشستن در کنج خانه خوشحال نمی شود، همین امید و باور به خود هم باعث شده تا در تمرین های اولیه ورزشی بسیار موفق ظاهر شود.

یادداشت

مرواریدی در صدف

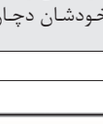

نازلی حیدرزاده

سهم شان اندک است از دنیای هنر و نشان دادن و شکوفا شدن در این عرصه البته نمی توان آن را به دلیل ناتوانی های جسمی، حرکتی و حتی ذهنی شان دانست زیرا تاریخ نشان می دهد بسیاری از معلولان در رشته های مختلف هنری، خوش درخشیده اند و حتی از این طریق نام خود را به ثبت رسانده اند. پس دلایل بی مهری به هنر معلولان چیست که خیلی از آن هایی که تشنه هنر هستند در گوشه خانه روزگارشان را سپری می کنند در حالی که شاید همان هنر، نجات بخش روح و جان شان شود البته اگر زمینه های بروز و ظهورشان در جامعه فراهم باشد. هنر می تواند موجب توانمندسازی و افزایش اعتماد به نفس معلولان شود و حتی زمینه اشتغال آن ها را فراهم کند این در حالی است که همان طور که عرصه های اجتماعی برای معلولان تنگ است این قشر از جامعه در عرصه های فرهنگی و هنری نیز جای چندانی ندارند و نمی توانند از این فرصت ها بهره چندانی ببرند و شاید ده ها بار همت کرده و در این راه قدم گذاشته اند اما به دلیل ناهمواری مسیر یا به دلیل ناملایمتی و بی توجهی دیگران، دوباره به خانه نخست بازگشته اند. معلولانی که با عشق، تنهایی شان را با هنر می آمیزند و خود را با وجود مشکلات بسیار، به روشنایی پیوند می زنند اما آثارشان به سرنوشت خودشان دچار می شود و در گوشه عزلت همچنان باقی می ماند. اما چه انتظاری می توان داشت از آن هایی که قانون جامع حمایت از معلولان را نادیده می گیرند و به هیچ یک از بندهای آن پایبند نیستند چه برسد به این که از آن ها بخواهیم به هنر معلولان توجه کنند. گویی هیچ تبصره و ماده ای نمی تواند نجات بخش افرادی باشد که به علت معلولیت، از همه چیز حتی عرضه کردن هنرشان به جامعه محروم هستند و چه بسا در گوشه ای از خانه با هنر نهفته شان خلوت کرده و با همان انس گرفته اند.

گوش کنید! صدای شان را در گوشه گوشه شهر می شنوید که در تمنای بیرون آمدن از انزوا فریاد می زنند و در این میان چه استعدادهایی که پنهان مانده و چه صداهایی که به دلایل مختلف شنیده نشده است.

کافی است فرصتی ایجاد کرد تا از دل صدف های شان مرواریدهای هنر بیرون بریزد؛ مرواریدهایی که به آن ها جان دوباره می بخشد و می تواند محرومیت ها و محدودیت های جسمی و ذهنی شان را به باد فراموشی بسپارد. هنرمندان معلول، گوی های شان آماده است و در خیلی از موارد آثار و تولیداتشان از افراد عادی بهتر است اما جامعه کمتر به آن ها میدان می دهد تا استعداد و هنر خود را نشان دهند در حالی که معلولان نیز می توانند خالق آثاری باشند که حرف های زیادی برای گفتن دارد و حتی حرف های نگفته شان را از این طریق به نوعی به گوش دست اندرکاران برسانند و صدای جامعه خود و تلنگری باشند برای توجه به مرواریدهای هنری که در صدف پنهان مانده اند.

تحلیل های روز را رصد کنید www.Rasad.org پایگاه تحلیلی دفتر پژوهش روزنامه خراسان

به یک مراقب جهت نگهداری از کودک
در منزل نیازمندیم صبح و عصر
۰۹۱۵۵۸۵۱۵۲۸
۹۶۱۸۴۹۹۱/و

جناب آقای دکتر مهدی قاسمی فرد

با ابراز خرسندی حسن انتصاب حضرتعالی را به عنوان رئیس بنیاد نخبگان خراسان شمالی تبریک عرض می نماییم و توفیقات روزافزون در مسیر حمایت از جامعه نخبگان، تولید علم و توسعه دانش برایتان از درگاه ایزد منان خواستاریم.
کارمندان بنیاد نخبگان خراسان شمالی
۹۶۱۸۴۶۷۲/و

جناب آقای جمشید قره قاشلو

انتصاب شایسته جنابعالی را به عنوان رئیس سازمان تأمین اجتماعی شعبه شهرستان اسفراین تبریک عرض نموده، توفیق روزافزون شما را از خداوند متعال خواستاریم.
السنی های مقیم تهران و دماوند
۹۶۱۸۴۲۶۴/و

مرکز اقامتی ترک اعتیاد
مهرآفرین
تنها مرکز اقامتی درمان اعتیاد بانوان بجنورد
مرکز اقامتی درمان اعتیاد بانوان مهرآفرین دارای کادری مجرب (پزشک، روانشناس بالینی، مددکار، مربی ورزش و ....) در محیطی شاد و سرسبز تحت نظارت بهزیستی ارائه خدمت میکند...
آموزش مشاغل خانگی در حین دوره درمان.
(کیف دوزی، گلیم بافی، پاکت پول و پاکت تزئینی، خیاطی و...)
.....با مدیریت جدید به مکان جدید انتقال یافت.....
بجنورد، بعد از اداره آموزش و پرورش، نرسیده به میدان جوادیه، کوچه جوادالائمه ۱ (دانش سابق)، پلاک ۵۰
همراه: ۰۹۳۹۰۶۱۲۰۸۵
۹۶۱۶۴۳۴۴/و

دعوت به همکاری
۹۶۱۸۰۹۵۱/و
شرکت پخش مواد غذایی جهت فروش بهتر محصولات خود دراستان خراسان شمالی به یک مدیر فروش با سابقه که توانایی چیدن یک تیم ویزیت راداشته باشد و به تعداد ۵ بازاریاب نیاز دارد.
علاقه مندان جهت اطلاعات بیشتر با شماره تلفن: ۰۹۱۵۷۴۲۲۳۰۲ تماس حاصل فرمایید.

جناب آقای مهندس رجائی نیا فرماندار محترم شهرستان فاروج
جناب آقای مهندس سویدانلویی
مدیر کل محترم میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان شمالی
سرکار خانم مینا هاشمی مرغزار
معاونت محترم گردشگری اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان شمالی
جناب آقای مهندس قاسم زاده بخشدار محترم بخش مرکزی شهرستان فاروج
جناب آقای سعیدیان ریاست محترم اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری شهرستان فاروج
بدینوسیله از زحمات، تلاش ها و حسن توجه شما بزرگواران در جذب اعتبارات گردشگری «روستای هدف گردشگری استاد» تقدیر و تشکر نموده، توفیق و موفقیت بیش از پیش شما عزیزان را در سایه ایزد منان خواستاریم.
شورای اسلامی و دهیاری روستای هدف گردشگری استاد «فاروج»
۹۶۱۸۵۱۸۷/و

قابل توجه ارائه دهندگان خدمات مجالس ترحیم و بزرگداشت
* تالارها * رستوران ها * مراکز طبخ غذا
* گل فروشی ها * پارچه نویسان * تابلوسازان
* حکاکان * فیلمبرداران و عکاسان
* ظروف کرایه، ظروف یک بار مصرف
برای درج آگهی در صفحات روزنامه
با تخفیف ویژه با شماره های زیر تماس بگیرید:
۳۲۲۱۲۷۶۰ - ۳۲۲۴۵۰۰۵
۹۶۱۸۵۶۴۴/و